



این متن از سایت دانشنامه حوزوی "ویکی فقه" اخذ شده است.
برای آشنایی و استفاده بیشتر به نشانی www.wikifeqh.ir مراجعه فرمایید.

قصاص

کلیدواژه: قصاص، جرم، جرمه، مجازات، سب پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، دشنام.

پرسش: طبق ظاهر آیات قصاص و لفظ قصاص، قصاص و احیاناً حدود باید مطابق با جرم باشد؛ حال اگر کسی - نعوذ بالله - به رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) دشنام داد و سب کرد، کشته می‌شود، آیا در مقابل یک جرم زبانی، قتل جزای اوست؟

پاسخ: از آنجا که تمام پیامبران (علیهم‌السلام) و اهل بیت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) حجت خدایند، سب آنان نیز **حرام** و ملحق به سب پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) می‌باشد و برای جلوگیری از شیوع و عادی شدن چنین گناه بزرگی، حتی در کشتن سب‌کننده نیازی به اذن امام (حاکم) نیز نمی‌باشد. یعنی کشته شدن چنین شخصی مرتکب کار حرامی نشده است و این در حالی است که اجرای اکثر قریب به اتفاق حدود دیگر باید از طریق محاکم قضایی و بعد از طی مراحل باشد. البته اگر کسی سب‌کننده به **معصومان (علیهم‌السلام)** را بکشد، اثبات سب به عهده خودش می‌باشد و اگر نتواند آن را اثبات کند، اگر مقتول **مسلمان** باشد، ممکن است محکمه قضایی او را محکوم به قصاص نفس کند یا... .

فهرست مندرجات

- ۱ - نکته مقدماتی
- ۲ - انواع علوم و معارف
 - ۲.۱ - اصول دین
 - ۲.۱.۱ - حدیثی از امام علی
 - ۲.۱.۲ - فروع دین
 - ۲.۲ - حدیثی از حضرت علی
 - ۲.۲.۱ - حدیثی از امام سجاد
 - ۲.۲.۲ - چرایی آموزه‌های دینی
- ۳ - معنای لغوی سب
- ۴ - معنای اصطلاحی
- ۵ - زشت و مجرمانه بودن سب
 - ۵.۱ - پرهیز از سب مشرکان و شیطان
 - ۵.۲ - پرهیز از سب مؤمنان
 - ۵.۲.۱ - حدیثی از پیامبر
- ۶ - حکمت حکم به قتل سب‌کننده پیامبر
 - ۶.۱ - برتری پیامبر
 - ۶.۱.۱ - بیان یک روایت
 - ۶.۱.۲ - روایتی از ابن جعفر
 - ۶.۲ - حجت بودن سنت پیامبر
 - ۶.۳ - آموزه‌های رسول خدا و سعادت
 - ۶.۴ - تذکر
- ۷ - منابع
- ۸ - پانویس
- ۹ - منبع

نکته مقدماتی

آنچه در این راستا قابل بیان است، این است که به طور مسلم باید بین جرم و جرمه (مجازات) تناسبی برقرار باشد، اگر مجازات سنگین‌تر از جرم باشد، به مجرم **ظلم** می‌گردد و چون - دست به **اعتقاد شیعه امامیه** - خداوند متعال عادل است، جرمه و مجازات سنگین‌تر از جرم قرار نمی‌دهد؛ حال باید دید چرا گاهی به نظر می‌رسد کفرهایی که برای بعضی از **گناهان** مانند آنچه در سؤال آمده است، توسط شارع **مقدس** قرار داده شده است، سنگین‌تر از آن جرایم است؟

انواع علوم و معارف

بعضی از علوم و معارف را **انسان** مستقلاً و بدون نیاز به وحی با توان خدادادی می‌تواند بفهمد - هرچند که پس از قرن‌ها تلاش باشد - اما بخشی دیگر از آنها فراتر از **عقل** و فهم بشر می‌باشد و فقط هر مقداری را که خداوند متعال از طریق **وحی** به پیامبرانش بیان کند و آنها هم به دیگران برسانند، انسان می‌تواند بفهمد نه بیش از آن را.

چنان‌که قرآن کریم یکی از نقش‌های **پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)** را آموزش چیزهایی که بشر هرگز بدون وحی قادر به فهم آنها نیست، معرفی می‌کند: «ارسلنا فیکم رسولاً منکم ... و یعلمکم مالکم تکنونوا تعلمون»؛ «رسولی از خودتان در میان شما فرستادیم تا ... چیزهایی را به شما بیاموزد که شما آن نبودید که از راه‌های عادی آنها را بدانید». [۱] [۲]

← اصول دین

معارف مربوط به اصل **اصول دین** - نه جزئیات آن - و نیز ضرورت وجود دین الهی از قبیل قسم اول می‌باشد و به همین جهت کسی حق **تقلید** در آنها را ندارد و

خودش باید با **حجت باطنی** [۲] و درونی خود (**فطرت و عقل**) به آنها معتقد شود؛ [۴]

← حدیثی از امام علی

چنان‌که **علی (علیه‌السلام)** می‌فرماید: «الدین لا یصلحه الا العقل»؛ «(اصل) دین را چیزی جز **عقل اصلاح** نمی‌کند». [۵] و گویا منظور حضرت این است که راه انتخاب دین صحیح فقط عقل است.

← فروع دین

اما آنچه مربوط به جزئیات اصول دین مانند کیفیت **معاد** و ... و نیز آنچه مربوط به احکام فرعی دین (مانند احکام **نماز**، **روزه**، **خمس**، حدود و...) و فلسفه آنها می‌شود، همه از قبیل قسم دوم می‌باشد که فهم آنها حتما در گرو وحی الهی (حجت ظاهری) است. (و این مسئله از ادله ضرورت نبوت است.) و بشر با علم اندک خود («و ما اوتیتهم من العلم الا قليلاً؛ جزاندکی از دانش، به شما داده نشده است») [۶] هرگز خودش نمی‌تواند آنها را بفهمد و حق اظهار نظر بدون دلیل شرعی را در مورد آنها ندارد و اگر دلیل شرعی در دست نبود، نباید شتابزده در مورد آنها **قضاوت** کند؛ بلکه باید علمش را به اهلیش واگذارد. کسی که اصول دین را با دلیل و **برهان** و از عمق وجود پذیرفته است، در مقابل تمام احکام و آموزه‌های آن بی‌چون و چرا **تسلیم** است و حتی اگر مسئله‌ای از مسائل آن در نظرش غیر معقول نیز باشد، لب به اعتراض نمی‌گشاید یا از پیش خود برای آن فلسفه‌بافی نمی‌کند (روشن است که این سخن منافاتی با سؤال و تحقیق به قصد روشن شدن **حق** ندارد) و چون خدا را عادل و حکیم می‌داند، تمام دستورات او را عادلانه و بجا و مناسب می‌داند.

← حدیثی از حضرت علی

چنان‌که **علی (علیه‌السلام)** می‌فرماید: «الاسلام هو التسليم؛ اسلام همان تسلیم (بی‌چون و چرا شدن در برابر آموزه‌های دینی) است و در ادامه می‌فرماید: مؤمن دینش را از پروردگارش می‌گیرد، نه از پیش خودش». [۷]

به همین جهت در **روایات** فراوانی از کسانی که احکام دین را از راه **قیاس** به دست می‌آورند، به شدت مذمت شده و از این کار نهی شده‌اند. [۸] [۹]

← حدیثی از امام سجاد

و **امام سجاد (علیه‌السلام)** چه خوب می‌فرماید: «ان دین الله لا یصاب بالعقول الناقصة ... و لا یصاب الا بالتسليم»؛ «دین خدا با عقل‌های ناقص قابل دست‌رسی نیست ... و دست‌رسی به آن جز با تسلیم شدن ممکن نیست». [۱۰]

چراکه در غیر این صورت، دین خدا دستخوش افراد می‌گردد و دیگر دین خدا نخواهد بود و به قول **امام صادق (علیه‌السلام)**: «ان السنة اذا قیست محق الدین»؛ «در سنت (دستورات دینی) اگر قیاس شود، دین نابود می‌شود». [۱۱]

← جرابی آموزه‌های دینی

بنابر آنچه گذشت، در مورد فهم محتوا و جرابی (فلسفه) آموزه‌های دینی، باید به سراغ منابع دینی رفت؛ در خصوص فلسفه بعضی از احکام و ... در منابع روایی و خصوصاً در کتاب **شرح علل الشرائع** روایاتی آمده است. اما در خصوص فلسفه حکم قتل سب‌کننده **پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)**، روایت صریحی به چشم نمی‌خورد؛ بنابراین نمی‌توان فلسفه قطعی این **حکم** را بیان نمود و آنچه در این نوشتار می‌آید، گوشه‌ای از **حکمت** و فایده‌های آن است که احتمالاً علت یا جزئی از علت (فلسفه) آن نیز می‌باشد.

معنای لغوی سب

سبّ در لغت به معنای دشنام‌زدن است. [۱۲]

معنای اصطلاحی

و در اصطلاح فقها، نسبت زنا و حرامزادگی را قذف می‌گویند و نسبت‌های زشت دیگر را سبّ می‌گویند؛ مانند: ای **ریاخوار**، **شراب‌خوار**، ملعون، خائن، الاغ، **سگ**، ای **خوک**، **فاسق**، **فاجر** و مانند این‌ها که متضمن خوار کردن و سبک نمودن مخاطب است». [۱۳]

زشت و مجرمانه بودن سب

با توجه به معنی سب، هیچ عاقلی در زشت و مجرمانه بودن آن **شک** نمی‌کند و بهترین شاهد آن این است که هیچ عاقلی سب خود را نمی‌پسندد و اگر مورد سب واقع شود، ناراحت شده و چه‌بسا به گونه‌ای مانند طرح شکایت در محاکم قضایی درصدد حیران آن برمی‌آید. پس خود سب کردن با صرف نظر از این‌که سب‌شونده چه کسی است، عملی ناپسند است.

← پرهیز از سب مشرکان و شیطان

چنان‌که خداوند متعال حتی از سبّ کردن **مشرکان** نیز نهی کرده است. [۱۴]

بلکه **پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)** از سبّ **شیطان** نیز نهی کرده و فرموده‌اند: «لا تیسوا الشیطان و تعوذوا بالله من شره؛ شیطان را دشنام ندهید و از شورش به خدا پناه برید». [۱۵]

← پرهیز از سب مؤمنان

البته آنچه در این بحث قابل توجه است، این است که میزان زشتی این **عمل** بستگی به شخصیت سب‌شونده دارد و هر چه سب‌شونده دارای ارزش بیشتری باشد، **گناه** سبّ کردن او نیز سنگین است و از آن جایی که ملاک برتری در اسلام **تقوا** معرفی شده است، [۱۶] جرم سبّ کسانی که از **ایمان** و تقوای بالاتری برخوردارند، سنگین‌تر از سبّ غیر آنها می‌باشد و دارای مجازات سنگین‌تری است؛ چنان‌که بعضی **علماء**، سبّ **مؤمن** را از گناهان کبیر دانسته‌اند. [۱۷]

← حدیثی از پیامبر

و **رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)** نیز فرموده‌اند: «سبّ المؤمن فسوق؛ دشنام دادن به مؤمن، **فسق** است» [۱۸] و بلکه طبق روایاتی موجب **تعزیر** است. [۱۹] [۲۰]

و از آن‌جایی که **پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)** برترین مخلوق خداست، جرم سبّ ایشان قابل مقایسه با سب دیگران نیست و کمترین مجازات عادلانه سب‌کننده آن حضرت در **دنیا**، کشتن است که در پی توضیحات بیشتری می‌آید.

حکمت حکم به قتل سب‌کننده پیامبر

درباره حکم به قتل سب‌کننده پیامبر، دلایلی بیان می‌شود:

← برتری پیامبر

پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) علاوه بر تمام امتیازات پیامبران گذشته (علیهم‌السلام) مانند عصمت، برگزیدگی [۲۱]، اسوه و الگو بودن [۲۲] [۲۳]، برتری بر جهانیان [۲۴] و... از امتیازات ویژه‌ای برخوردارند؛ [۲۵] که این امتیازات، **شخصیت** حضرت را بسیار والا و غیر قابل مقایسه با سایرین حتی **پیامبران (علیهم‌السلام)** می‌کند؛

← بیان یک روایت

چنان‌که خود آن حضرت می‌فرماید: «ما خلق الله افضل منی و لا اکرم علیه منی؛ خداوند آفریده‌ای برتر از من نیافریده است و کسی گرامی‌تر از من نزد او نیست.» وقتی حضرت چنین فرمودند، **حضرت علی (علیه‌السلام)** پرسیدند: «آیا شما بر **جبرئیل** برتری دارید یا **جبرئیل** بر شما برتری دارد؟» **پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)** فرمودند: «ای **علی!** همانا خداوند تبارک و تعالی، **پیامبران مرسل** خود را بر ملائکه مقرب خود برتری داد و مرا بر تمام پیامبران و

رسولان برتری بخشید و برتری بعد از من از آن تو و ائمه بعد از تو است و ملائکه خدمت‌گزاران ما و خدمت‌گزاران دوستان ما هستند... ای علی! اگر ما نبودیم خدا نه آدم و حوا را خلق می‌کرد، نه بهشت و جهنم را و نه زمین را...» [۲۶] [۳۷]

و وقتی چنان‌که گذشت سب مؤمن عادی موجب تعزیر باشد، حکم به قتل سب‌کننده پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) کاملاً بجا و عادلانه و بلکه کم‌ترین مجازات دنیوی اوست و این مطلب و حکمت در بعضی از روایات نیز آمده است؛ به عنوان مثال:

← روایتی از ابن جعفر

مضمون و خلاصه روایتی که **علی بن جعفر** از برادرش **امام کاظم (علیه‌السلام)** نقل می‌کند این است که: شخصی از صحرائشینان، حضرت رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را سب کرد؛ حاکم مدینه فقهای مدینه را جمع کرد و بعد **امام صادق (علیه‌السلام)** را نیز احضار کرد تا از آنان کسب تکلیف کند. فتوای فقها این بود که شخص سب‌کننده باید به وسیله کتک، تعزیر و زندانی شدن ادب شود. وقتی **امام (علیه‌السلام)** فتوای آنان را شنید از آنان پرسید: «به نظر شما اگر این شخص (به جای پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)) یکی از اصحاب آن حضرت را سب می‌کرد حکمش چه بود؟ گفتند: «حکمش مثل حکم سب پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) بود» حضرت فرمودند: «فلیس بین النبی (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و بین رجل من اصحابه فرق؟!؛ پس (به این ترتیب) آیا هیچ فرقی بین پیامبر و یکی از اصحابش وجود ندارد؟» در این هنگام حاکم مدینه نظر خود حضرت را پرسید و حضرت، حکم قتل او را با استناد به روایتی از پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) اعلام فرمودند و...» [۲۸] [۲۹]

← حجت بودن سنت پیامبر

پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) خاتم رسولان است و سنت ایشان که شامل گفتارها، رفتارها و تقریرات (معناها و تأییدات) حضرت می‌شود، برای همه مردم تا قیامت حجت است تا در سایه آن به سعادت دنیا و آخرت برسند و از طرف دیگر حفظ آن **حجیت** با حفظ قداست شخصیت آن حضرت است و به همین جهت دشمنان آن حضرت سعی داشته و دارند با خدشه‌دار کردن شخصیت آن حضرت با انواع روش‌ها مثل سب کردن و ... از آن وجود شریف قداست‌زدایی کنند تا مردم به ایشان گرایش پیدا نکنند و گروندگان نیز برگردند یا دچار **تردید** شوند؛ چون وقتی مردم برای کسی قداستی قائل نباشند، او را **حجت خدا** و الگوی خود نمی‌دانند. بنابراین باید با سب‌کننده آن حضرت با شدت هرچه تمام‌تر برخورد شود تا او و دیگر افراد جسور جرئت گستاخی به آن حضرت پیدا نکنند و سب آن حضرت مسئله‌ای عادی نگردد و دشمنان آن حضرت به هدف خود که همان محروم ساختن مردم از سعادت ابدی است - که به مراتب خیلی بدتر از کشتن هزاران تن از مردم است - نرسند.

← آموزه‌های رسول خدا و سعادت

تعالیم **رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)** مایه حیات معنوی و سعادت ابدی انسان‌ها می‌باشد: «یا ایها الذین آمنوا استجیبوا الله و لرسوله اذا دعاکم لما یحییکم؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید»؛ «هنگامی که شما را به سوی چیزی می‌خواند که شما را حیات می‌بخشد» [۳۰]. و سب کردن آن حضرت موجب شکسته شدن و ترور شخصیت آن حضرت می‌شود و عده‌ای از مردم در اثر آن از پیروی آن حضرت سرباز می‌زنند و از حیات معنوی محروم و بلکه جهنمی می‌شوند و معلوم است که وقتی کسی مسلمان را با کشتن عمدی از زندگی مادی و دنیوی محروم کند محکوم به قصاص می‌شود و این حکم کاملاً عادلانه است؛ پس کشتن کسی که با سب کردن پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) موجب محروم شدن عده‌ای از حیات معنوی و جهنمی شدن آنها می‌شود نه تنها عادلانه و متناسب با جرم است؛ بلکه کم‌ترین مجازات ممکن او در دنیاست؛ زیرا محروم کردن حتی یک نفر از سعادت ابدی و باعث جهنمی شدن او جرمش بسیار سنگین‌تر از کشتن عده زیادی از مردم است که فقط از **زندگی** مادی با کشته شدن محروم شده‌اند.

← تذکر

از آنجایی که تمام **پیامبران (علیهم‌السلام)** و **اهل بیت** پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) حجت خدایند، سب آنان نیز **حرام** و ملحق به سب پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) می‌باشد و برای جلوگیری از شیوع و عادی شدن چنین گناه بزرگی، حتی در کشتن سب‌کننده نیازی به اذن امام (حاکم) نیز نمی‌باشد. [۳۱] [۳۲] [۳۳] یعنی کشتن چنین شخصی مرتکب کار حرامی نشده است و این در حالی است که اجرای اکثر قریب به اتفاق حدود دیگر باید از طریق محاکم قضایی و بعد از طی مراحل باشد. البته اگر کسی سب‌کننده به **معصومان (علیهم‌السلام)** را بکشد، اثبات سب به عهده خودش می‌باشد و اگر نتواند آن را اثبات کند، اگر مقبول **مسلمان** باشد، ممکن است محکمه قضایی او را محکوم به قصاص نفس کند یا... .

منابع

۱. میزان الحکمه، ج ۴، ص ۳۶۰ به بعد.

پانویس

- ↑ بقره/سوره ۲، آیه ۱۵۱.
- ↑ بقره/سوره ۲، آیه ۲۳۹.
- ↑ کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ص ۱۹، ترجمه سیدجواد مصطفوی، چاپ اول.
- ↑ بنی‌هاشمی خمینی، سیدمحمدحسن، توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۱۲، مسئله ۱ و حواشی ذیل آن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۶.
- ↑ تیمیمی، عبدالواحد بن محمد، غررالحکم و دررالکلم، ص ۷۲، با تحقیق مصطفی درایتی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، بی‌تا.
- ↑ اسراء/سوره ۱۷، آیه ۸۵.
- ↑ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۲۷، تحقیق مجد رازی، بیروت، احیاء التراث العربی، بی‌تا.
- ↑ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۲۱ ۴۱، تحقیق مجد رازی، بیروت، احیاء التراث العربی، بی‌تا.
- ↑ نوری طبرسی، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۲۵۲-۲۶۷، قم، مؤسسه آل‌البیت، چاپ اول، ۱۴۰۷.
- ↑ نوری طبرسی، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۲۶۲، قم، مؤسسه آل‌البیت، چاپ اول، ۱۴۰۷.
- ↑ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۲۵، تحقیق مجد رازی، بیروت، احیاء التراث العربی، بی‌تا.
- ↑ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات، فی غریب القرآن، ص ۳۲۰، مصر، مطبعة المیمنیة، چاپ اول، ۱۳۲۴ ه.ق.
- ↑ دستغیب، سید عبدالحسین، گناهان کبیره، ج ۲، ص ۳۱۵، تهران، حاج مجد ضرابی، چاپ نهم، ۱۳۶۲.
- ↑ انعام/سوره ۶، آیه ۱۰۸.
- ↑ مجد ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ج ۵، ص ۱۸۶، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۷.
- ↑ حجرات/سوره ۴۹، آیه ۱۳.
- ↑ دستغیب، سید عبدالحسین، گناهان کبیره، ج ۲، ص ۳۱۵، تهران، حاج مجد ضرابی، چاپ نهم، ۱۳۶۲.
- ↑ مجد ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ج ۵، ص ۱۸۶، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۷.
- ↑ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۴۵۲ ۴۵۳، تحقیق مجد رازی، بیروت، احیاء التراث العربی، بی‌تا.
- ↑ نوری طبرسی، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، ج ۱۸، ص ۱۰۳-۱۰۳، قم، مؤسسه آل‌البیت، چاپ اول، ۱۴۰۷.
- ↑ آل‌عمران/سوره ۳، آیه ۳۲.
- ↑ انعام/سوره ۶، آیه ۹۰.
- ↑ احزاب/سوره ۳۳، آیه ۲۱.
- ↑ انعام/سوره ۶، آیه ۸۶.
- ↑ جواد آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۸، ص ۱۹-۶۴، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ دوم، ۱۳۷۹.
- ↑ شیخ صدوق، محمد بن علی، علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۵-۱۶، بی‌جا، دارالحجة للثقافة، چاپ اول، ۱۴۱۶ ه.ق.
- ↑ فیض کاشانی، محسن، نوادر الاخبار فی ما یعلق باصول الدین، ص ۱۴۸، تحقیق مهدی انصاری قمی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۷۵.
- ↑ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۴۵۹، ج ۲، تحقیق مجد رازی، بیروت، احیاء التراث العربی، بی‌تا.
- ↑ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۴۵۹، ج ۱، تحقیق مجد رازی، بیروت، احیاء التراث العربی، بی‌تا.
- ↑ انفال/سوره ۸، آیه ۲۴.
- ↑ موسوی خمینی، سیدروح‌الله، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۲۷۶-۴۷۷، قم، مؤسسه مطبوعات دارالعلم، چاپ دوم، بی‌تا.
- ↑ نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۴۳۲-۴۳۷، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۶۲.

۳۳. ↑ زین‌الدین، جعی عاملی (شهید ثانی)، الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية، ج ۹، ص ۱۹۴-۱۹۵، تعلیق سیدمجد کلانتر، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بی‌نوبت چاپ، بی‌تا. 

منبع

سایت اندیشه قم، برگرفته از مقاله «قصاص»، تاریخ بازبای ۱۳۹۵/۱۰/۱۲. 